

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲

مقدار مسئولیت شرکای جنایت در پرداخت دیه

مسعود امامی^۱

چکیده

اگر چند نفر در جنایت موجب دیه مشارکت داشته باشند، در ضمان آنها به‌طور مساوی یا به مقدار تأثیر آنها در جنایت، اختلاف است. بنابر قول مشهور فقیهان و به استناد بعضی روایات، همه شرکا به مقدار مساوی ضامن دیه هستند؛ هرچند مقدار تأثیر رفتار آنها در جنایت متفاوت باشد. به‌نظر برخی هریک از شرکا به مقدار تأثیری که در جنایت داشته‌اند ضامن دیه هستند. مهم‌ترین مستند قول دوم، اصل شخصی بودن مجازات است. قول دوم رجحان دارد؛ هرچند اصل اولی هنگام شک، تساوی در مقدار ضمان است.

واژگان کلیدی

شرکت، دیه، جنایت.

مقدمه

اگر تأثیر رفتار شرکای در جنایت، متفاوت باشد، در مقدار مسئولیت آنها نسبت به دیه اختلاف است. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز به روشنی و وضوح به این موضوع نپرداخته و همین امر موجب صدور احکام مختلف در محاکم شده است. در این نوشتار کوشش شده بعد از تبیین مفهوم شرکت در جنایت، ابعاد حقوقی و فقهی این مسئله مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم شرکت

شرکت گونه‌ای از همکاری میان دو یا چند نفر برای یک فعل است. گونه دیگر همکاری، معاونت است. شرکت و معاونت در جرم یکی از مباحث مهم در حقوق کیفری می‌باشد. فصل دوم و فصل سوم از بخش سوم (جرائم) از کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ - طی مواد ۱۲۵ تا ۱۲۹ - به تبیین مفهوم و مقررات شرکت و معاونت در جرم پرداخته است. براساس ماده ۱۲۵ این قانون شرکت در جرم در صورتی محقق می‌شود که شرکا در عملیات اجرایی جنایتی (عنصر مادی) مشارکت داشته باشند؛ خواه رفتار هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد، و خواه متفاوت.

گاهی شرکت در عملیات اجرایی جنایت به وسیله افعالی متحد و یکسان واقع می‌شود؛ مانند اینکه چند نفر سنگی را بلند می‌کنند و به روی کسی می‌اندازند. قسم دوم این است که شرکت به وسیله افعال مختلف واقع می‌شود؛ مانند مثالی که در ذیل ماده ۵۳۵ این قانون آمده و آن عبارت است از اینکه کسی گودالی حفر می‌کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار می‌دهد و عابری بر اثر برخورد با سنگ به گودال می‌افتد و قصد هر دو ایراد جنایت بر عابر بوده است. در این صورت نیز شرکت در جنایت واقع شده است. قسم سوم این است که شرکت به وسیله افعالی مشتمل بر ایستادگی در مقابل یکدیگر واقع می‌شود؛ مانند مواردی که دو نفر یا دو وسیله به هم برخورد کنند که در مواد ۵۲۷ و ۵۲۸ این قانون آمده است. قسم چهارم این است که شرکت به وسیله فعل و ترک فعل ایجاد می‌شود؛ مانند اینکه شخصی، رگ بیماری را قطع می‌کند و موجب خونریزی می‌شود و پرستار که مسئولیت نگهداری از بیمار را دارد با آگاهی از حادثه، درمان او را به تأخیر می‌اندازد تا او جان دهد.

شرکت در جنایت در صورتی محقق می‌شود که جنایت مستند به رفتار همه مرتکبان باشد. به عبارت دیگر، عنوان «مرتکب» بر هریک از آنها صادق باشد. بر این اساس در ماده ۴۵۳ این قانون تأکید شده است که «دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند»؛ یعنی «ارتکاب جنایت» به همه شرکا مستند می‌شود.

در مواردی که عوامل مختلف موجب پدید آمدن یک جنایت شده‌اند باید میان عنصر استناد جنایت

و عنصر تأثیر در جنایت فرق نهاد. «استناد» ماهیت عرفی دارد، ولی «تأثیر» ماهیتی مادی و فیزیکی دارد. در مواردی که عوامل مختلف در پدید آمدن یک جنایت مؤثر بوده‌اند، دیه در موارد غیر عمد و قصاص در موارد عمد تنها متوجه کسانی است که علاوه بر «تأثیر» در جنایت، جنایت به آنها «استناد» نیز داشته باشد. در این صورت است که شرکت در جنایت محقق می‌شود. پس استناد و عدم استناد عرفی در عناوینی مانند «مرتکب»، «جانی» و «قاتل» نقش محوری در تحقق عنوان شرکت دارد. چه‌بسا عامل و سببی نقش مؤثر در پدید آمدن جنایت داشته باشد، اما جنایت به آن مستند نباشد و از نظر عرفی به او جانی، قاتل یا مرتکب جنایت گفته نشود. در این صورت او شریک در جنایت نیست و دیه نیز برعهده او نیست.

۲. مقدار مسئولیت شریک در قانون

تأثیر رفتار کسانی که جنایت به آنها استناد دارد و شریک در جنایت هستند، ممکن است مساوی با هم باشد و ممکن است نامساوی باشد؛ مانند اینکه دو نفر سنگی را بلند کنند و بر روی دیگری اندازند. در این صورت ممکن است قدرت هریک از این دو در انجام این عمل مساوی یا غیرمساوی باشد. پرسش مهم این است که آیا مسئولیت شرکای جنایت در پرداخت دیه به مقدار تأثیر رفتارشان در تحقق جنایت است یا همیشه به‌طور مساوی است؟ مثلاً اگر کسی به مقدار سی درصد در جنایت تأثیر داشته باشد و دیگری به مقدار هفتاد درصد، آیا مسئولیت آن دو در پرداخت دیه به همین مقدار است یا هر کدام باید پنجاه درصد دیه را بدهند؟

در ماده ۴۵۳ ق.م.ا. سال ۹۲ آمده است که «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آنها به‌طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است». پیشینه این ماده به ماده ۷۲ قانون دیات سال ۶۱ و ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ بازمی‌گردد. در این مواد نیز به تساوی سهم شریکان در پرداخت دیه تصریح شده است.

در ماده ۴۵۳ تصریح شده که سهم شرکا در پرداخت دیه مساوی است. اطلاق این حکم شامل سه فرض می‌شود. فرض اول اینکه مقدار تأثیر شرکا در جنایت، مساوی باشد. دوم آنکه مقدار تأثیر شرکا در جنایت مساوی نباشد و برخی از شرکا تأثیر بیشتری در جنایت و برخی تأثیر کمتری داشته باشند؛ خواه تعیین دقیق مقدار تأثیر هریک از آنها ممکن باشد یا ممکن نباشد. سوم آنکه مقدار تأثیر همه شرکا یا بعضی از آنها نامعلوم باشد. در همه این فروض بنابر اطلاق حکم مقرر در این ماده، سهم پرداختی شرکا از دیه مساوی است.

مواد ۵۳۳ و ۵۲۸ ق.م.ا. سال ۹۲ نیز همین پیام را دارند و به اطلاق خود گویای این هستند که سهم شرکای در جنایت در هر صورت مساوی است. در ماده ۳۷۳ این قانون نیز آمده است که هریک از شرکا

در موارد شرکت در جنایت عمدی که قصاص نمی‌شود، باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد؛ نه به نسبت تأثیری که در جنایت داشته است.

اما در ماده ۵۲۶ آمده است که مرتکبان جنایت براساس مقدار تأثیر رفتارشان مسئول پرداخت دیه هستند و ضرورتاً به مقدار مساوی پرداخت نمی‌کنند. در این ماده آمده است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.» در ماده ۵۲۷ نیز در مورد برخورد بی‌واسطه دو نفر به هم، حکم به تنصیف دیه در فرضی شده است که میزان تأثیر هر دو در برخورد مساوی باشد. مفهوم شرط در این ماده بر این دلالت دارد که اگر میزان تأثیر آن دو در برخورد متفاوت باشد حکم به تنصیف دیه نمی‌شود. پس ماده ۵۲۶ به‌صراحت و ماده ۵۲۷ براساس مفهوم شرط بر این دلالت دارند که در مواردی که میزان تأثیر شرکا در جنایت متفاوت باشد، به همان نسبت سهم آنها در پرداخت دیه نیز متفاوت خواهد بود.

این ناهماهنگی در قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ و قانون دیات سال ۶۱ دیده نمی‌شود. علاوه بر ماده ۳۶۵ در مواد ۲۱۲ و ۳۳۴ تا ۳۳۷ قانون سال ۷۰ و علاوه بر ماده ۷۲ در مواد ۸ و ۳۸ تا ۴۱ قانون سال ۶۱ به تقسیم مساوی دیه بین شرکای در جنایت تصریح شده است و ماده‌ای برخلاف آن در این قوانین نیست. در عین حال، غالب محاکم قبل از تصویب قانون سال ۹۲ براساس گزارش کارشناسان در موارد متعدد، حکم به تقسیم دیه میان شرکای در جنایت به مقدار تأثیر آنها در جنایت می‌کردند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۲). آنها می‌کوشیدند تفسیری از مواد قانون ارائه دهند که منافاتی با احکام آنها نداشته باشد (شکری و سیروس، ۱۳۸۳: ۳۳۹). تا اینکه درخصوص ماده ۳۳۷ قانون سال ۷۰ که مربوط به برخورد دو یا چند وسیله نقلیه است، رأی وحدت رویه از سوی هیئت‌عمومی دیوان عالی کشور صادر شد. در این رأی تصریح شده که مسئولیت هریک از رانندگان در صورت تقصیر - به هر میزان که باشد - به نحو مساوی خواهد بود.

ناهماهنگی مذکور میان مواد قانون سال ۹۲، حقوقدانان و قضات را دچار اختلاف کرده است. دیدگاه‌ها بدین قرار است:

دیدگاه اول: به‌نظر برخی، قاعده اولی در پرداخت سهم شرکا - به استناد مواد ۴۵۳ و ۵۳۳ - تساوی است و فقط موضوع مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ از این قاعده مستثناست. موضوع ماده ۵۲۶، اجتماع سبب و مباشر است و موضوع ماده ۵۲۷ جنایت بر اثر برخورد بی‌واسطه دو نفر به یکدیگر است. حتی در مورد برخورد دو یا چند وسیله نقلیه به یکدیگر - به استناد ماده ۵۲۸ - حکم به تساوی خواهد شد (صادقی، ۱۳۹۸:

۴۱۰). در نظریه مشورتی (نظریه ۷/۹۶/۵۸۶ - ۱۳۹۶/۳/۱۰) اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز این دیدگاه پذیرفته شده است. این دیدگاه اگرچه هیچ‌گونه مبنای فقهی و مستند فتوایی ندارد، اما مطابق قواعد پذیرفته‌شده در تفسیر قانون است.

در توجیه این استثنا گفته شده که چون دیدگاه ضمان دیه بر حسب میزان تأثیر، مخالف نظر مشهور فقهاست، قانونگذار کوشیده است پذیرش این نظر را در قانون به تدریج وارد کند و در قانون سال ۹۲ از موضوع مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ شروع کرده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۲).

دیدگاه دوم: یکی از حقوقدانان این امکان را مطرح کرده است که مواد ۴۵۳ و ۵۳۳ با توجه به مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ تفسیر شود. بر این اساس، موضوع تساوی در مواد ۴۵۳ و ۵۳۳، فرضی است که میزان تأثیر، برابر یا نامعلوم باشد و در فرضی که میزان تأثیر، معلوم و متفاوت است، حکم به تساوی نمی‌شود. او با توجه به اظهار نظر شورای نگهبان در باره مصوبه نخست در ماده ۵۳۳ این تفسیر را ردّ می‌کند، زیرا در ذیل مصوبه نخست مجلس آمده بود «مگر تأثیر مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول خواهند بود». شورای نگهبان این بخش از مصوبه را خلاف شرع تشخیص داد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۷). ولی اگر این اظهار نظر شورای نگهبان هم نبود، چنین تفسیری از قانون مخالف قواعد تفسیر قانون است، زیرا چنین تفسیری مصداق جمع عرفی میان مواد متعارض قانون است، درحالی‌که با توجه به نسبت عموم و خصوص مطلق که میان این مواد برقرار است، نوبت به جمع عرفی نمی‌رسد و رفع تعارض به همان‌گونه تخصیص خواهد بود که در دیدگاه اول مطرح شده است. در هر صورت سزاوار است قانونگذار در این مواد به‌روشنی یک مبنای واحد را برگزیند و راه را برای تفسیرهای متعدد از قانون ببندد.

۳. مقدار مسئولیت شریک در فقه

فقها در تعیین مقدار مسئولیت برای شرکای در جنایت اختلاف دارند. اقوال بدین قرار است:

۱-۳. قول اول: تساوی

فقه‌های گذشته مانند شیخ طوسی، محقق حلی و علامه حلی و نیز بیشتر فقه‌های معاصر مانند امام خمینی و آیت‌الله خویی تصریح کرده‌اند که دیه در موارد شرکت در جنایت به‌طور مساوی برعهده مرتکبان جنایت خواهد بود، هرچند تأثیر رفتار آنها در ایجاد جنایت متفاوت باشد و رفتار برخی تأثیری بیشتری داشته باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۴؛ ابن البراج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۶۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۴۵؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۰۲؛ یحیی‌بن سعید حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۱۰۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۳۰).

ج ۱۱، ص ۲۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۱۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۲، ص ۷۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۱۷؛ خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۴۲، ص ۳۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۳۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۶۸؛ فیاض کابلی، بی تا: ج ۳، ص ۳۳۳. محقق حلی می گوید:

اشتراک در جنایت عمدی به دو گونه است: گاهی به این است که هریک از شرکا رفتاری انجام دهد که به تنهایی موجب جنایت می شود و گاهی به گونه ای است که رفتار همه شرکا با هم موجب سرایت به جنایت می شود و شرکا نیز قصد جنایت داشته اند. تساوی در مقدار جنایت (در نوع دوم) معتبر نیست، بلکه اگر یکی از شرکا فقط یک جراحت بر مجنی علیه وارد کند و دیگری صد جراحت وارد کند، سپس همه آنها سرایت به جنایت کند، جنایت برعهده هر دو به مقدار مساوی خواهد بود و اگر دیه درخواست شود، برعهده هریک نصف دیه خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۸۷).

مهم ترین دلیل این گروه از فقها، ظهور و اطلاق ادله روایی مربوط به اشتراک در جنایت است. این روایات را می توان به دو دسته تقسیم کرد. در دسته اول، مانند دو روایت صحیح داودبن سرحان (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۱۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۱ و ص ۴۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۸۲)، صحیح عبدالله بن مسکان (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۸۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۲)، صحیح عبدالرحمن از امام صادق (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۵۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۶۳؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۱۷۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۱۱۵) و صحیح زراره از امام باقر (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۵۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۱۷۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۱۱۶) هیچ اشاره ای به مقدار تأثیر رفتار شرکا در جنایت و تأثیر آن در میزان دیه نشده و فقط به طور مطلق آمده که دیه برعهده شرکاست یا در صورت قصاص همه شرکا، فاضل دیه به اولیای آنها پرداخت می شود. اطلاق این روایات و عدم تفصیل بین مواردی که تأثیر شرکا در جنایت متفاوت است، دلالت دارد که تفاوتی بین سهم شرکا در دیه پرداختی وجود ندارد و همه به طور یکسان باید دیه را پرداخت کنند. البته ممکن است گفته شود که این دسته از روایات چنین اطلاقی ندارند و این روایات فقط درصدد بیان مسئولیت شرکا هستند و نسبت به مقدار سهم آنها ساکت هستند.

دسته دوم از روایات، دلالت روشن تری بر این قول دارد. در این روایات تصریح شده که سهم هریک از شرکا در پرداخت دیه، مساوی و به مقدار تعداد آنهاست؛ از جمله روایت صحیح عبدالله بن مسکان از امام صادق (علیه السلام) است. موضوع این روایت مردی است که توسط دو مرد به قتل رسیده است. امام در این روایت می فرماید: «اولیای مقتول می توانند یکی از قاتلان را قصاص کنند. در این صورت قاتل دیگر باید نصف دیه را به خانواده قاتل قصاص شده بدهد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۸۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۸۱؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۲). در این روایت میان موردی که تأثیر دو قاتل در قتل یکسان یا متفاوت بوده فرق گذاشته نشده و به طور مطلق حکم شده که قاتل دیگر باید نصف دیه به اولیای قاتل

قصاص شده بدهد و مفروض انگاشته شده که سهم هر دو قاتل در قتل مساوی است.

روایت صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام و صحیح فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نیز بر این قول دلالت دارد. موضوع این دو روایت ده مرد هستند که یک مرد را به قتل رسانده‌اند. امام علیه السلام در این دو روایت می‌فرماید که اولیای مقتول می‌توانند یکی از ده قاتل را قصاص کنند. در این صورت نه قاتل دیگر باید به مقدار نه‌دهم دیه کامل به اولیای قصاص شده پرداخت کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۸۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۸۱؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۲-۴۳). در این دو روایت نیز سهم هریک از ده قاتل شریک در قتل، به مقدار مساوی در نظر گرفته شده است.

در روایت ضعیف و مرفوع ابراهیم بن هاشم از امام صادق علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۵۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۱)، صحیح ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۸۲؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۴۳)، صحیح ابوبصیر از امام صادق علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۰۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۸۶؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۴۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۸۷)، صحیح اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۶۹؛ شیخ زوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۲۴۰) و ضعیف ابی العباس از امام صادق علیه السلام (عیاشی، بی تا: ج ۲، ص ۲۹۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۸۷) نیز سهم هریک از شرکا در پرداخت دیه به مقدار مساوی در نظر گرفته شده است.

ممکن است گفته شود این روایات ناظر به فرضی هستند که تأثیر قاتلان در قتل مساوی بوده است. در پاسخ گفته شده: حمل روایات بر چنین فرضی خصوصاً در دسته دوم از روایات، حمل مطلق بر فرد نادر است که پسندیده نیست؛ زیرا غالباً تأثیر شرکای در جنایت به علل مختلف از جمله قدرت بدنی و آلت جنایت، متفاوت است (خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۴۲، ص ۳۰؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق: ص ۶۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۳۳).

۲-۳. قول دوم: به مقدار تأثیر

برخی از فقهای معاصر مانند حضرات آیات محمدتقی بهجت، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید علی خامنه‌ای و ناصر مکارم شیرازی قول به تساوی را در مواردی که امکان تشخیص برای میزان تأثیر هریک از شرکا در جنایت وجود دارد را نپذیرفته و فتوا به مسئولیت هریک از شرکای در جنایت به مقدار تأثیر آنها در جنایت داده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۶۵۲ و ۵۷۳۰ و ۵۴۷۰ و ۵۷۳۸). آیت‌الله سید احمد خوانساری به این قول تمایل دارد؛ هرچند به آن فتوا نداده است (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ص ۱۹۵).

کسی در میان فقهای گذشته یافت نمی‌شود که این قول را برگزیده باشد. البته علامه حلی مسئله‌ای را مطرح می‌کند و دو وجه برای آن محتمل می‌داند که گویا هریک از این دو وجه مبتنی بر یکی از این

قول در مسئله مورد بحث ماست. او در کتاب قواعد می‌گوید: «اگر کسی سنگی بر سر راه قرار دهد و دو نفر دیگر نیز سنگ دیگری قرار دهند، سپس پای انسانی بر این دو سنگ بلغزد و بر زمین خورد و بمیرد، احتمال دارد بر هریک از سه نفر یک سوم دیه ثابت باشد و نیز احتمال دارد که نصف دیه بر نفر اول باشد (و نصف دیگر آن برعهده دو نفر دیگر باشد).» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۶۵۴). او هیچ‌یک از این دو وجه را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، اما در کتاب دیگرش فقط وجه اول را برمی‌گزیند (همو، ۱۴۲۱ق: ۳۶۱). این مسئله برگرفته از فقه اهل سنت است و بیشتر فقهای اهل سنت وجه اول و برخی مانند زفر بن هذیل (متوفای ۱۵۸ق) وجه دوم را برگزیده‌اند (النووی دمشقی، بی‌تا: ج ۷، ص ۱۸۰؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۸۸؛ الشربینی، ۱۳۷۷ق: ج ۴، ص ۸۸).

برخی شارحان کتاب قواعد مانند فخر المحققین و فاضل هندی تنها به نقل این دو وجه و تبیین آن پرداخته و از داوری پرهیز کرده‌اند (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۶۶۳؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۷۵۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۲۶۳). محقق عاملی و به نقل از او، محقق کرکی، وجه اول را ترجیح می‌دهند. محقق عاملی این ترجیح را مبتنی بر قول به تساوی شرکا در پرداخت دیه دانسته است. به‌نظر او همان‌طور که اگر کسی یک ضربه شلاق بزند و دیگری صد ضربه شلاق بزند و موجب مرگ مجنی‌علیه شوند، پرداخت دیه بین آنها به‌طور مساوی است، در این مسئله نیز تقسیم دیه به‌طور مساوی میان شرکا خواهد بود (الحسینی العاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۲۹۶). صاحب جواهر نیز بعد از ترجیح وجه اول در این مسئله آن را مبتنی بر مبنای مذکور می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۹۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ۸۱).

مسئله دیگری در منابع فقهی ذیل موضوع اجرای حد تازیانه مطرح شده است که ارتباط با مسئله شرکت دارد و فتاوی فقها در مورد آن قابل توجه است. مسئله مزبور بدین قرار است که اگر اجراکننده حکم حدی تازیانه، در اجرای حد کوتاهی و تقصیر کند و عدد تازیانه‌ها را به‌درستی نشمارد و بیش از حکم قاضی تازیانه بزند و درنهایت اجرای حد موجب مرگ محکوم‌علیه شود، در این صورت، اجراکننده ضامن دیه است. به فتاوی برخی فقها، همه دیه برعهده اجراکننده حد است (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۶۹)^۱ ولی به‌نظر بیشتر فقها همه دیه نفس برعهده اجراکننده نیست، بلکه مقدار کمتری برعهده اوست؛ زیرا عامل مرگ محکوم‌علیه در این فرض فقط مقدار اضافی تازیانه نیست تا همه دیه نفس برعهده

۱. و هل تنصف الدیه علی الحدّ و علی الزیاده مطلقاً لكون الموت مستندا إلى کلّیهما عرفاً و القود و الدیه یقسطن علی عدد الجانین لا علی مقدار الجنایات، أو تقسّط بینهما بحسب الأسواط كما فی الجواهر، أو یستقرّ الجمیع علی الحدّاد لكونه معتدیا، و الزیاده هی الجزء الآخر من العله، و المعلول یستند عرفاً بل عقلاً إلى الجزء الآخر من العله لأنّه الذی یستعقب المعلول كما لو ضرب المشرف علی الموت بعقل آخری فمات بضربه أو ألقى حجراً فی سفینه مثقله ففرقت؟ فی المسأله وجوه. و نحیل التحقیق فیہ إلى محل آخر، و الأظهر عندی هو الآخر.

اجراکننده باشد، بلکه مجموع تازیانه‌ها که بخشی از آنها به استحقاق اجرا شده، عامل مرگ بوده است. فقها در مقدار ضمان اجراکننده در این فرض اختلاف دارند. به نظر بیشتر فقها مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۶۵)،^۱ ابن‌ادریس (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۵۰۵)،^۲ محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۵۸)^۳ و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۱ق: ۳۲۳)،^۴ نصف دیه برعهده اجراکننده ثابت است و نصف دیگر دیه، هدر است و برعهده کسی نیست. این گروه از فقها، دیه را براساس عامل جنایت تقسیم می‌کنند. در این مسئله نیز دو عامل، شرکت در جنایت دارند که هریک عهده‌دار نصف دیه است. یک عامل، اجرای حد شرعی بوده که ضمان ندارد، و عامل دیگر که ضمان دارد، اجرای مقدار اضافی است. پس نصف دیه برعهده اجراکننده ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۷۴).^۵

شیخ طوسی قول دیگری از فقهای اهل سنت نقل می‌کند. بر اساس این قول، به نسبت تازیانه‌ای که اجراکننده افزوده است دیه برعهده‌اش خواهد بود. پس اگر مثلاً او باید صد تازیانه می‌زد، ولی صدوبیست تازیانه زده است، یک‌ششم دیه برعهده اجراکننده خواهد بود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۶۵).^۶ محقق حلی بعد از انتخاب قول اول می‌گوید: «احتمال دیگری نیز وجود دارد» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۵۸) که گویا مقصودش همین قول اخیر است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۴۷۷).^۷ علامه حلی فتوا به این قول را در

۱. إذا أمره الإمام بجلد القاذف ثمانين فزاد الجلاد سوطاً فمات المحدث، فعلى الجلاد الضمان، و كم يضمن؟ قال قوم نصف الدية و هو الذى يقوى فى نفسى.

۲. إذا أمره الإمام بجلد القاذف ثمانين، فزاد الجلاد سوطاً، فمات المحدث، فعلى الجلاد الضمان. و كم يضمن؟ قال قوم نصف الدية، و هو الذى يقوى عندى، و قال قوم عليه جزء واحد من واحد و ثمانين جزء من الدية لأنها تنقسط على عدد الضرب. و ما اختارناه هو خيره شيخنا أبى جعفر فى مبسوطه و هو الأظهر الذى يقتضيه أصول المذهب، لأن الدية أو القود على عدد الجناه لا الجنایات.

۳. و لو أمره بالاعتصار على الحد فزاد الحداد عمداً فالنصف على الحداد فى ماله و لو زاد سهواً فالديه على عاقلته.

۴. و لو أمر بالاعتصار فزاد الحداد عمداً فالنصف على الحداد فى ماله، أو القصاص بعد الرد، و سهواً على عاقلته.

۵. فالمتجه حينئذ النصف، لاستناد الموت إلى سبب: سائغ، و هو الحد، و غيره، و هو الزيادة من غير اعتبار تعدد شىء منهما كما صرح به فى محكى السرائر لأن القود و الدية على عدد الجانين لا الجنایات.

۶. و قال آخرون جزء واحد من واحد و ثمانين جزءاً من الدية، لأنها تنقسط على عدد الضرب.

۷. و الاحتمال الآخر الذى أشار إليه المصنف - رحمه الله - يَحْتَمَلُ أَنْ يَرِيدَ بِهِ تَوْزِيعَ الدِّيَةِ عَلَى الْأَسْوَاطِ الزَّائِدَةِ وَ الْوَاقِعَةِ فِي الْحَدِّ، فَيَسْقُطُ مِنْهَا بِحَسَابِ الْحَدِّ، لِأَنَّ السَّبَبَ مُرَكَّبٌ مِنَ الْمَجْمُوعِ.

غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۴، ص ۳۴۱. و قال فى القواعد: و يمكن أن تسقط الدية على الأسواط التى حصل بها الموت، فيسقط ما قابل السائغ، و إيجاب الجميع؛ لأنه قتل حصل من فعله تعالى و عدوان الضارب فيحال الضمان كله على العادى كما لو ضرب مريضاً مشرفاً على التلف، و كما لو ألقى حجراً على سفينة موقرة فغرقها، فيحتمل أن يكون مراد المصنف بالاحتمال هذا الإمكان الذى ذكره العلامة فى قواعد.

برخی آثارش ممکن دانسته است (علامه حلی، ۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۵۳).^۱

بر این اساس، هرچند در میان فقهای گذشته شیعه کسی دیده نمی‌شود که به‌صراحت قول دوم را برگزیده باشد، اما زمینه‌های تردید در قول اول و تمایل به قول دوم در میان فقیهان از گذشته وجود داشته است.

دکتر عوض احمد ادريس از دانشمندان معاصر اهل سنت در گزينش يکي از اين دو قول ميان جراحت و ضربات فرق مي‌گذارد. به‌نظر او اگر افراد متعدد، جراحت متعدد بر مجني‌عليه وارد کنند و عدد جراحت وارد شده از سوي برخي بيش از ديگري باشد و همه آن جراحت موجب مرگ او شود، ديه به تعداد افراد ميان آنها تقسيم مي‌شود، نه به تعداد جراحت؛ زيرا تاثير جراحت قابل اندازه‌گيري نيست، اما اگر افراد متعدد، ضربات متعدد بر مجني‌عليه وارد کنند و عدد ضربات وارد شده از سوي برخي بيش از ديگري باشد و همه آن ضربات موجب مرگ او شود، در اين صورت ديه به تعداد ضربات ميان آنها تقسيم مي‌شود. پس اگر سه نفر باشند که يکي از آنها يک ضربه و دومي، دو ضربه و سومي سه ضربه زده باشد، اولي يک‌ششم ديه، دومي يک‌سوم ديه و سومي نصف ديه را بايد بپردازد. او اين قول را به فقهای اهل سنت نسبت مي‌دهد (احمد ادريس، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

برای قول دوم به این ادله می‌توان استدلال کرد:

۳-۲-۱. دليل اول: قاعده وزر

گويامهم‌ترين دليل بر اين قول، قاعده قرآني، عقلي و عقلايي وزر است که در دانش حقوق از آن به اصل شخصي بودن مجازات ياد مي‌شود. اين قاعده بر گفته از آيه شريفة «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» است. اين آيه پنج بار در قرآن کریم تکرار شده (سوره انعام، آيه ۱۶۴؛ سوره اسراء، آيه ۱۵؛ سوره فاطر، آيه ۱۸؛ سوره زمر، آيه ۷؛ سوره نجم، آيه ۳۸). و به معنای اين است که هيچ کس بار گناه ديگري را حمل نخواهد کرد. فقها در مسائل متعدد به اين آيه استدلال کرده‌اند.

بر اساس اين قاعده، هر کس مسئول رفتار خود است و مسئوليت رفتار کسي برعهده ديگري نيست. پس اگر جنايت به مشارکت دو نفر واقع شود و يکي از آنها به مقدار ۲۰ درصد و ديگري به مقدار ۸۰ درصد در جنايت نقش داشته باشد، نمی‌توان بار مسئوليت يکي را به دوش ديگري نهاد تا درنتيجه هر دو به مقدار مساوي مسئول باشند. به‌نظر نگارنده، قوت اين دليل از جهت عقلي و کلامي و استناد آن به آیاتي

۱. و لو أمره بالحدّ فزاد الحدّ عمدًا فمات فالنصف على الحدّاد. و لو طلب الولي القصاص فله ذلك مع دفع النصف. و لو زاد سهوا فالنصف على العاقله. و يمكن أن يسقط الدية على الأسواط التي حصل بها الموت، فيسقط ما قابل السانغ و إيجاب الجميع، لأنّه قتل حصل من فعله تعالى و عدوان الضارب، فيحال الضمان كلّه على العادي، كما لو ضرب مريضا مشرفا على التلف، و كما لو ألقى حجرا على سفينة موقرة فغرقها.

از قرآن کریم که به جهت اتکای به برهان عقلی، آبی از تخصیص است، چاره‌ای جز پذیرش این قول باقی نمی‌گذارد؛ خصوصاً که روایات مورد استناد برای قول اول دلالت روشنی بر آن قول ندارند.

مدافعان قول دوم در پاسخ به ادله روایی قول اول گفته‌اند: در این روایات از حکم وقایعی پرسش شده که اتفاق افتاده است و امام علیه السلام در مقام پاسخ، حکم آن وقایع را بیان کرده‌اند. پس حکم این مسئله در هیچ‌یک از روایات در قالب قضیه حقیقیه بیان نشده است. بر این اساس روایات حمل می‌شود بر فرد غالب که مورد نظر سائل بوده؛ یعنی موردی که تأثیر شرکا در جنایت نامعلوم است و این حمل، حمل بر فرد نادر نیست، زیرا تعیین میزان تأثیر رفتار هر یک از شرکا در جنایت - خصوصاً در اعصار گذشته که امکانات و ابزارهای علمی جدید وجود نداشته - در غالب موارد کاری بسیار دشوار بلکه ناممکن بوده است. از این رو روایات ناظر به فرد غالب در آن اعصار است (محمدی جورکویه و کرانی، ۱۳۹۹: ۱۹۲).

روشن است که آنچه از برخی فقهای مدافع قول اول، مانند آیت‌الله خویی در تبیین روایات مورد استناد آن قول نقل شد که روایات قابل حمل بر موارد تساوی در تأثیر نیست؛ زیرا حمل بر فرد نادر می‌باشد، نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای تحلیل فوق باشد؛ زیرا در این تحلیل، روایات حمل بر فرض نامعلوم بودن تأثیر می‌شود نه تساوی در تأثیر و بدیهی است که این حمل، حمل بر فرد نادر نیست.

گاهی تفاوت تأثیر رفتار شرکا با یکدیگر اجمالاً روشن است، اما تعیین مقدار این تفاوت در قالب معیاری کمی دشوار می‌باشد؛ مانند اینکه یکی از شرکا، مرد و دیگری زن است. در چنین مواردی اجمالاً روشن است که قدرت ضربات مرد در جنایت وارد شده بیش از قدرت ضربات زن است، اما تعیین این مقدار تفاوت در قالب درصد دشوار است. همین امر موجب می‌شود تطبیق این تفاوت بر سهم پرداختی هریک از شرکا در دیه نیز دشوار گردد و قاضی نتواند به معیاری روشن و علمی دست یابد و براساس آن فصل خصومت کند. فقدان ضوابط علمی روشن و یکسان در این باره در گذشته موجب می‌شد که تصمیم‌گیری درباره تعیین میزان تأثیر هریک از شرکا، سلیقه‌ای، متشتت و ناهمگون گردد. در چنین شرایطی، طبیعی است که تقسیم دیه میان شرکا به‌طور مساوی بهترین راهکار برای رعایت حقوق شرکا و فصل خصومت باشد.

امروزه با پیشرفت علوم، تشخیص و تعیین آثار پدیده‌ها به مراتب بهتر از گذشته است. به همین جهت کارشناسان می‌توانند تفاوت تأثیر رفتار هریک از شرکا بر جنایت پدیدآمده را بهتر از قبل تشخیص دهند و سپس براساس معیارهای ثابت و روشن، متغیرهای کیفی را به کمی تبدیل کنند و به تعیین درصد تأثیر رفتار هریک از شرکا در جنایت پرداخته و قاضی نیز به همان نسبت برای هریک از شرکا درصدی از دیه و ارش را تعیین کند.

بدیهی است در مواردی که امکان تعیین میزان تأثیر برای رفتار هر یک از شرکا به علت تشابه آنها به یکدیگر یا چهل به مسئله ممکن نباشد، عادلانه‌ترین راهکار، حکم به تساوی برای شرکاست. گویا امروزه

کارشناسان قوه قضائیه از جمله کارشناسان پزشکی قانونی نیز به این اصل اولی عمل می‌کنند. به بیان دیگر می‌توان گفت که در مواردی که میزان تأثیر شرکا در جنایت معلوم نیست، گویا قاعده عدل و انصاف از سوی شارع جاری می‌شود و ائمه علیهم‌السلام این قاعده عقلایی را در این‌گونه موارد امضا کرده‌اند. این قاعده مصادیق مختلفی در فقه دارد؛ از جمله در موردی که مقداری مال وجود دارد که مالک آن معین نیست و میان چند نفر مردّد می‌باشد، به‌نظر جمعی از فقیهان آن مال به شکل مساوی میان آنها تقسیم می‌شود (العروه الوثقی، ۱۴۱۷-۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۲۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۳۱۱). برخی از این قاعده به صلح قهری تعبیر کرده‌اند (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ج ۱، ص ۱۰۵). به‌طور کلی در هر موردی که تراحم حقوق است و جمع آنها ممکن نیست و اطراف اختلاف و نزاع راضی به تنزل از حق خود نیستند، حکم بر اساس قاعده عدل و انصاف است و در نتیجه حقوق مورد اختلاف میان آنها به تساوی تقسیم می‌شود (فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ج ۴، ص ۹۳).

۲-۲-۳. دلیل دوم: برخی روایات

برخی روایات دلالت بر مسئولیت هر یک از شرکا در پرداخت دیه به مقدار غیر مساوی دارد. این روایات مقید اطلاق اخباری است که مورد استناد قول اول می‌باشد. از جمله این روایات، موثقه سکونی از امام صادق علیه‌السلام است. این روایت درباره یکی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. شش جوان در فرات به شنا پرداخته بودند که یکی از آنها غرق می‌شود. دو نفر مدعی می‌شوند که سه نفر دیگر او را غرق کرده‌اند و آن سه نفر مدعی هستند که این دو نفر او را غرق کرده‌اند. امام علی علیه‌السلام حکم کرد که سه پنجم دیه برعهده آن دو نفر است و دو پنجم دیه برعهده آن سه نفر است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۲۳۵).

همچنین در روایت صحیح محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام و روایت ضعیف مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه‌السلام که هر دو مربوط به افتادن چهار نفر در گودالی هستند که شیر در آن قرار دارد، حکم به عدم تساوی دیه برعهده کسانی شده که به ترتیب به داخل گودال افتاده‌اند و هریک - غیر از نفر آخر - قبل از افتادن با چنگ زدن به دیگری، او را به داخل گودال کشیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۸۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۲۳۷).

این روایات هر چند به علت ضعف سند یا اجمال و ابهام، مورد فتوای بسیاری از فقها نبوده یا برخی فقها فقط در خصوص موضوع روایت به آن فتوا داده‌اند، اما اجمالاً با اطلاق قول اول مخالف هستند و نشان می‌دهند که شرکای در جنایت همیشه به مقدار مساوی عهده‌دار پرداخت دیه نمی‌شوند و همین مقدار دلالت، برای نقض قول اول کافی است (محمّدی جورکویه و کرانی، ۱۳۹۹: ۱۹۵).

۳-۲-۳. دلیل سوم: اقوائیت مباشر از سبب

آیت‌الله سید احمد خوانساری اقوائیت مباشر از سبب را در موارد اجتماع سبب و مباشر که همه فقها پذیرفته‌اند، شاهی برای این قول می‌داند. به نظر ایشان این فتوا گویای این است که فقها اجمالاً پذیرفته‌اند که در موارد تعدد عوامل در جنایت، عاملی که تأثیر بیشتری در جنایت داشته است مسئولیت بیشتری دارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۱۹۵).

به نظر برخی این استدلال پذیرفته نیست، زیرا فتوا به اقوائیت مباشر از سبب در موارد اجتماع این دو، به جهت عدم استناد جنایت به سبب است و اقوائیت موجب استناد جنایت به مباشر و مانع استناد به سبب می‌شود؛ درحالی‌که در موارد اشتراک در جنایت، جنایت به همه شرکا مستند است (محمدی جورکویه و کرانی، ۱۳۹۹: ۱۹۵). به نظر می‌رسد محقق خوانساری متوجه این تفاوت بوده است؛ و گرنه از آن به عنوان شاهد یاد نمی‌کرد، بلکه آن را دلیلی روشن بر اثبات قول دوم می‌دانست. مقصود ایشان این است که توجه و ملاحظه تفاوت در تأثیر عوامل پدیدآورنده یک جنایت - خواه سبب باشد یا مباشر و خواه جنایت به آن مستند باشد یا نباشد - دارای سابقه فتوایی است؛ هر چند این تفاوت در قالب تفاوت شرکای در جنایت نیست. به عبارت دیگر، استشهاد در کلام ایشان ناظر به جنبه «تأثیر» در عوامل است که ماهیتی مادی و فیزیکی دارد و نه جنبه «استناد» که ماهیتی عرفی دارد.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آنها یا دیگری که پرداخت دیه برعهده اوست، به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است، مگر ثابت شود که مقدار تأثیر آنها در جنایت متفاوت بوده است و این مقدار نیز به طور علمی و متعارف تعیین گردد، در این صورت به همان نسبت دیه باید پرداخت کنند.

منابع

۱. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲. ابن‌قدامه، عبدالرحمن بن محمد، (بی‌تا)، *الشرح الکبیر*، بیروت: دار الکتب العربی للنشر والتوزیع.
۳. ادریس، عوض احمد، (۱۳۷۲)، *دیه*، ترجمه علیرضا فیض، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۲ق)، *وسیلہ النجاء مع تعالیک الإمام الخمینی*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
۵. آل کاشف‌الغطاء، الشیخ محمدحسین، (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجله*، مکتبه النجاء و مکتبه الفیروزآبادی.
۶. البهبهانی، السید علی، (۱۴۰۵ق)، *الفوائد العلیه*، اهواز: مکتبه دارالعلم، چاپ دوم.
۷. التبریزی، المیرزا جواد، (۱۴۲۶ق)، *تنقیح مبانی الأحکام (القصاص)*، قم: دار الصدیقه الشهیده علیه‌السلام، چاپ دوم.
۸. حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۶)، *جرایم علیه اشخاص (قتل)*، تهران: میزان.
۹. _____، (۱۳۹۵)، «شرکت در جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۵۰.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۱. الحسینی‌العاملی، السید محمدجواد، (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (طبع جدید)*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
۱۲. حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج، (۱۴۱۶ق)، *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرائع*، قم: نشر مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۱۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. _____، (۱۴۲۱ق)، *تلخیص المرام فی معرفه الأحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. الخطیب، محمد شربینی، (۱۳۷۷ق)، *مغنی المحتاج*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۸. سیروس، قادر و رضا شکری، (۱۳۸۳)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*، تهران: مهاجر، چاپ سوم.

۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، (۱۴۰۱ق)، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (محشی کلاتر)*، قم: داورى.
۲۰. _____، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
۲۳. _____، (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. _____، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۲۵. _____، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ: سوم.
۲۶. صادقی، میر محمد، (۱۳۹۸)، *جرائم علیه اشخاص*، تهران: میزان، چاپ بیست و هفتم.
۲۷. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم: نشر مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۲۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۷-۱۴۲۰ق)، *العروه الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طرابلسی، قاضی ابن براج عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. العیاشی، ابوالنظر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
۳۱. فاضل لنکرانی موحدی، محمد، (۱۴۱۸ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الدیات)*، قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
۳۲. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلّی، (۱۳۸۷ق)، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. فیاض کابلی، محمد اسحاق، (بی تا)، *منهاج الصالحین*، بی جا (موجود در نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام)).
۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۶. کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

۳۷. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۸. محمدی جورکویه، علی و محسن کرانی، (۱۳۹۹)، «تعیین مسئولیت اشتراکی در قتل»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۶۶.
۳۹. مدنی کاشانی، آقا رضا، (۱۴۱۰ق)، *کتاب القصاص للفقهاء والخوایص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴۰. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام جعفر الصادق (علیه السلام)*، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر، چاپ دوم.
۴۱. المنتظری، الشیخ حسین علی، (۱۴۱۵ق)، *دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الإسلامیه*، قم: تفکر، چاپ دوم.
۴۲. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، (۱۳۹۰)، *گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)*، نسخه ۲، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۰۸ق)، *تحریر الوسیله*، قم: دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، چاپ سوم.
۴۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، قم: *مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الإمام الخوئی)*، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴۵. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۴۶. النووی الدمشقی، ابی زکریا یحیی بن شرف، (بی‌تا)، *روضة الطالبین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.